



The So-Called Congress of Nationalities of a Federal Iran! April 12, 2013

کنگره باصطلاح "ملیتهای ایران فدرال"، دیروز ۲۴ فروردینماه در لندن برگزار شد. در این کنگره باشکوه "بیست و اندی

نفره"، متشکل از اعضای شانزده حزب و سازمان تروریست و تجزیه طلب از جمله جبهه متحد بلوچستان، حزب مردم بلوچستان، حزب دمکرات کردستان ایران، کومله، حزب همبستگی دمکراتیک اهواز و سازمان دفاع از حقوق ملی خلق ترکمن اعلام تشکیل شده و تا ۱۴ آوریل ادامه خواهد داشت. مسئولیت برگزاری این "مجمع عالی لندن(!)" را نیز آقای رحیم بندوئی [۱] بعهدہ دارد.

شرکت کنندگان در این گردهمایی کماکان مانند سالهای گذشته مدعی شدند که بدنبال تشکیل یک سامانه فدرالیسم در ایرانند، ولی شواهد بخوبی گویای فریب و نیرنگ آنانست که نشان میدهد که این گروهها و احزاب بدنبال تجزیه ایران میباشند. این شواهد نخست از نام این باصطلاح کنگره مشخص میشود، که ایران را یک کشور کثیرالملل (چند ملتی) می دانند، آنهم زمانی که در ۲۵۰۰ و اندی سال گذشته و برپایی ایران با اتحاد دو قوم ماد و پارس در پیکر یک ملت در کنار هم همچنان با مسالمت زیسته اند و امروز تیره های ایرانی تا به اندازه ایی در آمیخته شده اند که جداسازی شان غیرممکن است. همچنین اگر کسی ادعای فدرالیسم و طرح پیاده سازی دموکراسی و آزادی برای همه ی ملت ایران را در سر دارد، متوهم زده نمیشود که برای خود نقشه ایی از کشور خیالی خود بسازد، همچون نقشه و پرچم کشورهای موهومی بنام "الاحواز"، "بلوچستان" و "کردستان" و غیره که از سوی گروهها تهیه و پخش شده است. برای نمونه کشور یا امیرنشین باصطلاح الاحواز مورد نظر این عده، دربرگیرنده چندین استان ایرانی (برخی سراسر استان همچون خوزستان، بوشهر، لرستان، ایلام و کهگیلویه و بویر احمد است - و برخی دیگر بخشی از استانها همچون کرمانشاه، کردستان، همدان، مرکزی، قم، اصفهان، چارمحال بختیاری، فارس و هرمزگان) را زیر پوشش میبرد. [۲]

رادیو کوچه در روز ۱۹ فروردینماه نیز گزارشی در باره این باصطلاح کنگره که بیشتر حالت تبلیغات بود تا گزارش [۳] در گفتگوی خود با آقای بندوئی، از او بگونه ایی غیر مستقیم درباره هدف کنگره پرسید که آیا آنان بدنبال تجزیه هستند یا فدرالیسم؟ آقای بندوئی از پاسخ مستقیم به پرسش احمد رافت شانه خالی کرده و از کشفیات تازه ی خود در زمینه تاریخ ایران سخن گفت: "ستأ اگر نگاه بکنیم نظامهایی که در درون ایران بوده اند، یک نوعی فدرالهای سنتی بوده در کل تاریخ ایران را اگر بخواهیم نگاه کنیم." (از دقیقه ۵۹:۶)

او بگونه ایی گنگ و ناروشن و پیچیده ایی فراتر رفته و مدعی میشود: "ملتی بنام ایران تا پیش از سده بیستم وجود نداشته است که پس از تشکیل کشوری بنام ایران در سده بیستم "نیمی یا حتی بیشتر از نیمی" از ملت ایران در آنسوی مرزها جدا افتاده اند". البته براساس ادعای ایشان "ملت ایران هم بر آن آگاهند".

"اگر چنانچه مردمی که ساکن ایران هستند و همچنان که همه بخوبی میدانند که دولت و ملت ایران زمانی که شکل گرفت در قرن بیست، بخشهایی از ملت‌هایی هستند که نصفشان حتی بیشتر از نصفشان آنور چارچوب مرزهای کنونی ایران هستند!" (از دقیقه ۷:۳۲)

این ادعای تاریخی آقای مندوئی شبیه تاریخسازی یک انگلیسی بنام 'دنیل برت' (دانیال برت)، رئیس گروه‌های بیست که خود را "الاحواز/الاهوازی" میخوانند و نیز مهره اصلی در برگزاری سالانه این گردهماییها میباشد. 'برت'، سرشماری ایرانیا-عربزبان را از ۷۰۰ هزار به ۴.۵ میلیون و گاهی زمانها به ۹ میلیون افزایش داده و ادعا میکند که کشوری بنام "امیرنشین الاحواز" تا سال ۱۳۲۵ وجود داشته که توسط رضا شاه به اشغال و خاک ایران افزوده میشود. همچنین برای "امر عربزادی" و تحریف در تاریخ "ملت الاحواز"، ایرانیان (یا بگفته وی فارسها!) در سال ۱۹۳۶ نام سرزمین اشغالی را به "خوزستان" تغییر میدهند.[۴] وی همچنین مدعی میشود، که "فارسها" برای نابودسازی "هویت ملی [ملت الاحواز]"، آنان را وادار به سخن گفتن به زبان فارسی و پذیرفتن فرهنگ و آداب و رسوم خود کرده اند.[۵] یا نمونه دیگرش کسی بنام منصور اهوازی بود که مدعی بود دیرینگی تاریخ "امیرنشین الاحواز" به ۶۵۰۰ سال پیش میرسد![۶]

از کوزه همان برون تراود که در اوست

بگفته گزارشی که از این نشست داده شده است،[۷] گردهمایی امسال این گروهها بسیار فقیرانه تر و ورشکسته تر از سال پیش برپا گشته که موجب دلسردی و گله تنی از شرکت کنندگان شده است. بانی و مسئول اصلی این گردهمایی که شخص غیرایرانی میباشد، برای آسوده و قانع ساختن این چند تن آنرا "مسائل امنیتی" پیرامون کنگره اعلام داشته است.

این عده ورشکسته سیاسی که با گزافه گویی و بزرگ نشان دادن "جلسات" مضحکانه خود را "کنگره" و "مجمع عالی"

میخوانند، در حقیقت "بَلَم شکسته ایی" بیش نیست که ناخدا و جنگجویانش، اندیشمندان و مبارزانی مانند آقای رحیم بندوئی و هم-کژاندیشان مانند او هستند، این عده به تنهایی برای کشور و ملت کهن ایران هیچگونه خطری بشمار نمیروند، زیرا که نه پایگاهی در کشور و نه آبرو و نامی در بین اقوام خود دارند - بلکه خطر اصلی از سوی بیگانگانست که این گردهمایی ها را پیا میسازند و برنامه و سیاستشان نخست ضربه زدن به اتحاد ایرانیان است تا در مبارزات ملی خود علیه جمهوری اسلامی در آزاد سازی کشور ناکام مانده و دوم، تنش زدایی بیشتری را جنگی در خاورمیانه بین ایران و یا همسایگانش و یا غربیان درگیرد تا راه را برای اشغال و تجزیه ایران فراهم سازند. بگفته ایی ساده تر، این گردهماییها برای فراهم ساختن امکانات برای "کوسه ها" در این آب گل آلود "ندانم کاری و بیخردی" است.

این عده ورشکسته سیاسی که با گزافه گویی و بزرگ نشان دادن "جلسات" مضحکانه اشان که بدان "کنگره" و "مجمع عالی" میگویند، در حقیقت "بَلَم شکسته ایی" بیش نیست و ناخدا و جنگجویانش اندیشمندان و مبارزانی مانند آقای رحیم بندوئی و هم-کژاندیشان مانند او هستند، این عده به تنهایی برای کشور و ملت کهن ایران هیچگونه خطری بشمار نمیروند، زیرا که نه پایگاهی در کشور و نه آبرو و نامی در بین اقوام خود دارند - بلکه خطر اصلی از سوی بیگانگانست که این گردهمایی ها را پیا میسازند و برنامه و سیاستشان نخست ضربه زدن به اتحاد ایرانیان است تا:

۱. در مبارزات ملی خود علیه جمهوری اسلامی در آزاد سازی کشور ناکام مانده تا نظام ستممآیی همچنان بر سر کار مانده، تا ملت ایران را بی هویت و ناتوانتر شوند؛

۲. ایجاد آشوب و شورش و اختلافات بین ایرانیان که منجر به یک جنگ داخلی گردد؛

۳. ایجاد تنش بیشتر در منطقه تا موجب جنگی بین ایران و همسایگانش و یا غربیان شود، تا راه را برای اشغال نظامی (تحت نام صلح و دفاع از انسانیت) و تجزیه ایران فراهم سازند.

همچنین، در سالهای گذشته شاهد بودیم که پس از برگزاری چنین جلساتی یا باصطلاح "کنگره ایی" روسپی-قلمان حقوق بگیر بیگانه، همچون رضا براهنی، یوسف عزیزی بنی طرف، شادی صدر و تنی دیگر با نوشتن و پخش یکسری نگاشته های

سراسر دروغ و دسیسه بازی برای عوامفروشی پرداخته اند. همچنین برای آنکه دروغهایشان در طیف گسترده تری پخش شود، سخنگوی رسمی گروههای تجزیه طلب که بی بی سی فارسی (آیت الله بی بی سی) و صدای آمریکا میباشند به یاری آنان شتافته و گزارشها و گفتگوهای در لفافه دفاع از "آزادی بیان" و "دموکراسی" آنچنان بعد گسترده میدهند، که جلسات کودکان این چندتن مبدل به بزرگی و مهمی یک کنگره جهانی میشود. باری، انتظار می رود که امسال نیز به روند سالهای گذشته دستگاه تبلیغاتی و قلمفرسایی این عده ضد-ایرانی دوباره به حرکت در آمده، تا بار دیگر به یکپارچگی ایران و مبارزات و جنبشهای ملی ملت ایران در تلاش برای بدست آوردن آزادی ضربه وارد آورند؛ - بویژه آنکه یکسری تازه نفس از جمله سعید کمالی دهقان (بلاگنویس در گاردین)[۸] و کامران متین (استادیار روابط بین الملل دانشگاه ساسکس)[۹] جذب این گروهها شده و انتظار می رود گستره نگاشته ها فراختر شوند.

بگفته ایی ساده تر، برپایی اینگونه جلسات نه تنها به دوام جمهوری اسلامی یاری میکند، بلکه زمینه سازی برای تجزیه ایران از سوی بیگانگان است؛ برنامه ایی که در دهه ۷۰ میلادی برنامه ریزی شده و با کودتای ۵۷ و برسر کار آوردن مهره وابسته خود، روح الله خمینی آغاز شد.[۱۰]

ای اعرابی کین ره که تو میروی به ترکستان است: سرانجامی شوم برای همه

دوباره این گروهها و شیوه کژاندیشی شان بانو الاهی بقراط بزبان شیوایی مینویسد: "در شرایطی که قدرتهای جهانی در اروپا و آمریکا با توافقیهای اتحادیهایی به دنبال توسعه مرزهای جغرافیایی خود با حذف. ویزا و آزادی سفر و سکونت و کار در کشورهای همدیگر هستند، سخن گفتن از جدایی و یا تشکیل فدراتیوهای مستقل در کشوری با هزاران سال یکپارچگی، بیشتر به شوخی شبیه است که از ناآگاهی بر تغییر و تحولات به ویژه اقتصادی جهان ناشی میشود. اقتصادی که امروز آزادی و امنیت نیز در گرو آن است و وظیفه روشنفکران و احزاب و گروههای سیاسی تأمین آنها برای «انسان» است و نه فدا کردن یا پشت گوش انداختن آنها برای تکه پاره کردن «انسان» در خاک و زبان و مذهب و...!"[۱۱]

برگزاری اینگونه گردهمانیها و تبدیل کردنشان از "کاهی به کوهی"، همراه با نوشتارهای تجزیه طلبانه در لفافه دموکراسی و آزادی و فدرالیسم، آبیست که در آسیاب دشمن ریخته میشود، که در نهایت بازنده این خیمه شب بازیها همه ی مردم ایران خواهند بود، که شامل همان قومهایی میشود که این عده باصطلاح سنگشان را به سینه زده و آنانرا "ملت" میخوانند.

تا زمانیکه لاشخور "تجزیه" بر یکپارچگی و تمامیت ارضی ایران سایه انداخته باشد رژیم پلید واهرمنی جمهوری اسلامی همچنان بر سر کار خواهد ماند، زیرا که بسیاری از تلاشگران سیاسی و میهنپرست در ایران هستند که ترجیح میدهند جمهوری اسلامی بر سر قدرت بماند و از راه اصلاحات بتدریج دگرگون شود تا ناگهانی فروپاشیده و کشور تکه پاره شده و زیر سلطه چکمه بیگاتگان در آید.

در اینکه سران این گروههای تروریستی و تجزیه طلب مزدور و حقوق بگیر بیگانه اند هیچ گمانی نیست که برای این عده کعبه و بتخانه بهانه است و مقصود و هدف منافع مالی و قدرت است؛ ولی هموندان این گروهها که بیشترشان ساختاری از جوانان زودباور و ساه اندیشند بدام این تعداد افتاده و بدون اندیشیدن به دشمنان یاری می‌رسانند - دقیقاً همانند بسیجی های شستشوی مغزی شده و نظام ملایان در کشور. امیدست که این دنباله رویان بهوش آمده و از خود بپرسند که دنبال چه میباشند و اینرا به کجا پایان میابد؟ اگر دنبال آزادسازی و آبادانی کشور و رفاه و تامین حقوق فردی و انسانی مردم هستند، تنها راه چاره "یکپارچگی و اتحادست"، که بتوان روزی نه چندان دور همه ما در صلح و دوستی و حقوقی برابر در کنار یکدیگر زندگی کنیم؛ که اگر غیر از این باشد و این راه کژ و سیه را که مانند ۳۴ سال گذشته پیموده ایم بپیمائیم، همه به یک اندازه بازنده و سرانجام همگیمان کشتار، خونریزی، مرگ، نیستی و نابودی خواهد بود.

شاپور سورنپهلو

بیست و چهارم فرودینماه ۱۳۹۲

April 13, 2013

Photo: Congress of Nationalities of a Federal Iran

London, April 12th

۱ - زاده شده روستای سرکهوران، از توابع بخش مرکزی شهرستان ایرانشهر در استان سیستان و بلوچستان.

۲ - https://www.suren-pahlav.com/pe/index.php?option=com_content&view=article&id=51:1391-12-20&catid=1

۳ - <https://radiokoocheh.com/article/204867>

۴ – The British Ahwazi Friendship Society,
<https://web.archive.org/web/20050903172142/http://www.ahwaz.org.uk/about.html>

. نوشته، میخواند: The Ahwazi people are estimated to number 4.5 million. They live mainly in Khuzestan, an autonomous emirate known as Arabistan before it was invaded by the Persian monarch Reza Shah in 1925.

وی در ۸ دسامبر ۲۰۰۶ در مورد تاریخ "کشور الاحواز" تغییر عقیده داده مینویسد:

Prior to its annexation by Iran in 1925, al-Ahwaz used to be an autonomous, and at times, independent territory, inhabited entirely by indigenous Ahwazi Arab tribes. Prior to its annexation by Iran in 1925, al-Ahwaz used to be an autonomous, and at times, independent territory, inhabited entirely by indigenous Ahwazi Arab tribes. The Ahwazis believe that the exercise of their right of self-determination would provide them with a suitable means of conflict resolution for the ongoing conflict with the Iranian government. The prospect of the full enjoyment of this right could provide the basis for negotiations and dialogue. For the past 500 years, the region was called Arabistan by Persian rulers (signifying the territory's Arab character). The central government changed the territory's name to Khuzestan in 1936. Currently, Al-Ahwaz or Khuzestan is an area of 69,000 sq kilometres, which lies between South western Iran, bordering also Iraq, Kuwait and the Arabian Gulf. –
<https://web.archive.org/web/20061208172233/http://www.ahwaz.org.uk/about.html>

همچنین در https://www.moonofalabama.org/antiiran-more/2007/03/html.p_antiiran_more/2007/03/org.moonofalabama.www//:https

۵ – <https://www.europalevante.eu/wp-content/uploads/2012/06/Minoranza-Al-Ahwaz.pdf>

۶ – Masour Al-Ahwazi, "An Arab National Rebirth Searching for its Identity: Some historical highlights about Arabistan× (Al-Ahwaz)", May 2001.
<https://web.archive.org/web/20060306063224/http://www.alahwaz.info/mansour1.html>

۷ – دو تن از هم میهنان ایرانپرست در بین این گروهها رخنه کرده که این گزارش را فرستاده اند. نامشان بخاطر حفاظت از جانشان همچنان پنهان خواهد ماند.

۸ – <https://www.guardian.co.uk/world/iran-blog/2013/mar/27/iranian-activists-hunger-strike-sentences>

۹ – <https://www.bbc.co.uk/blogs/persian/viewpoints/2013/03/post-497.html>

۱۰ - https://www.alef.be.com/Articles/2013/kayhanlondon_4Apr2013.htm



